

بررسی وجوه تداخل و اختلاف در امر صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده با دادگاه عمومی

علیرضا محمدی^۱. دکتر خدیجه صلح میرزایی^{۲*}

۱. کارشناس ارشد گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران*

چکیده

اصل بر عمومی بودن دادگاه‌ها می‌باشد؛ چرا که دادگاه خانواده نیز شعبه‌ای از دادگاه عمومی محسوب می‌شود. تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، اختلاف نظر میان ذاتی بودن دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی نبود. اما پس از تصویب قانون جدید حمایت از خانواده در حوزه های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده تشکیل گردید. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ باعث گردید که دادگاه خانواده به دادگاه تخصصی تبدیل گردد، تخصصی شدن دادگاه خانواده و صلاحیت در رسیدگی باعث بروز اختلافات و تعارضاتی میان دادگاه عمومی و دادگاه خانواده گردید در پژوهش حاضر با توجه به روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مذاقه در قوانین حقوقی و قانون حمایت از خانواده به بررسی غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی پرداخته و در ادامه رفع اختلاف دادگاه عمومی و دادگاه خانواده در امر صلاحیت را مورد بررسی قرار دادیم.

واژه‌های کلیدی: دادگاه خانواده، دادگاه عمومی، صلاحیت ذاتی، تعارض صلاحیت

۱- مقدمه

اصل بر عمومی بودن صلاحیت دادگاه‌هاست، اما در مقابل، اصل رسیدگی تخصصی ایجاب می‌کند که به دعاوی و اموری که نیاز به تخصص دارد، در دادگاه تخصصی رسیدگی شود. یکی از حوزه‌هایی که همواره بر رسیدگی تخصصی دعاوی در آن تأکید شده، امور و دعاوی خانوادگی است؛ به گونه‌ای که برخی از حقوقدانان در تقسیم صلاحیت ذاتی از لحاظ نوع، دعاوی خانوادگی را به عنوان نخستین نمونه‌ای ذکر می‌کنند که مستلزم رسیدگی خاص است. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۱۳۶)

تا پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) نظر غالب بر غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی بود. همچنان که در صدر ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده ۱۳۷۶) و ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است، دادگاه خانواده شعبه‌ای از دادگاه عمومی است که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص می‌یابد. بنابراین دادگاهی مستقل از دادگاه عمومی نمی‌باشد تا دارای صلاحیتی مجزا از دادگاه عمومی باشد. انتخاب شعب دادگاه خانواده از میان شعب دادگاه عمومی، روشی بود که در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ اتخاذ شده بود، اما قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رئیس قوه قضائیه را مکلف نمود تا در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده را تشکیل دهد.

باید در مقایسه دادگاه خانواده با دادگاه عمومی حقوقی در نظر داشت که صلاحیت ذاتی توسط قانون اعطا می‌شود، در حالی که صلاحیت خاص شعب دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، توسط رئیس قوه قضائیه اعطا می‌گردد؛ درجه دادگاه خانواده سابق از نظر رسیدگی، مشابه درجه دادگاه عمومی است. بدین مفهوم که دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض نسبت به آراء صادره از دادگاه‌های عمومی، تکلیف رسیدگی نسبت به آراء صادره از دادگاه خانواده را نیز بر عهده دارد؛ به همین جهت دادگاه عمومی و دادگاه خانواده، هر دو رسیدگی مرحله نخستین را انجام می‌دهند. «در مورد تصدی دادرس به دعاوی خانوادگی، با اختصاص شعبه یا شعبی از دادگاه عمومی جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی در یک حوزه قضایی از ناحیه ریاست قوه قضائیه و در اجرای ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سایر شعب دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی مذکور در ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های خانواده را ندارند. اما اگر دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد و صرفاً ابلاغی برای یکی از قضات صادر شده باشد که به اینگونه دعاوی هم رسیدگی نماید، چون صدور این ابلاغیه به منزله تشکیل دادگاه خانواده نیست، ارجاع دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده (غیر از اصل نکاح و طلاق) به سایر شعب منع قانونی ندارد. بنابراین در صورتی که شعبه حقوقی به عنوان دادگاه خانواده تشکیل شده باشد (زیرا طبق بند ب ماده ۲۶ آیین‌نامه

اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۱۹ دعاوی خانواده در زمره دعاوی حقوقی است) و متصدی شعبه مربوط با عنایت به شرایط مذکور در تبصره ۱ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های خانواده منصوب شده باشد، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانواده را دارد و صدور ابلاغ ویژه ضرورت ندارد. در غیر این صورت بر اساس آنچه در صدر نظریه آمد، در مورد صلاحیت باید اقدام شود.» (نظریه مشورتی شماره ۶۳۵۱/۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه)

قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی غیرقابل عدول است و این امر ناشی از ماهیت آمره‌ی قوانین مربوط به صلاحیت است. اما قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قوانین مربوط امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی را برای غیر از دادگاه‌های خانواده نیز در نظر گرفته است. چرا که در تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، در حوزه‌های قضایی بخش چنانچه دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی بخش را صالح برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی دانسته است. پس با توجه به مطالب بیان گردیده می‌توان در نظر داشت که در این پژوهش به بررسی صلاحیت ذاتی در دعاوی خانوادگی با قواعد عمومی صلاحیت در دادگاه‌های عمومی حقوقی خواهیم پرداخت.

۱- غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی

تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نظر غالب بر غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی بود. نظر به اهمیت این مباحث در این قسمت به بیان استدلال‌های مؤید غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی می‌پردازیم و قوت هر دلیل را با قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز ارزیابی می‌کنیم. این نظر که صلاحیت دادگاه خانواده‌ی سابق نسبت به دادگاه عمومی، غیرذاتی است، مبانی استدلالی محکمتری به شرح زیر دارد:

۱- همچنان که در صدر ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) (۱۳۷۶)^۱ و ماده‌ی ۴، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است،^۲ دادگاه خانواده، شعبه‌ای از دادگاه عمومی است که برای رسیدگی به

۱- طبق صدر ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون آرای (دادگاه خانواده) «ریس قوه قضائیه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه، حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد»

۲- به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رییس قوه قضائیه، شعب دادگاه‌های عمومی و حقوقی و عمومی جزایی و دادرسی در هر حوزه‌ی قضایی به تناسب امکانات و ضرورت جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابد از قبیل... دعاوی خانوادگی...»

دعاوی خانوادگی اختصاص می‌یابد. بنابراین دادگاه مستقل از دادگاه عمومی نمی‌باشد تا دارای صلاحیتی مجزا از دادگاه عمومی باشد. انتخاب شعب دادگاه خانواده از میان شعب دادگاه عمومی، روشی بود که در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۱ اتخاذ شده بود، اما قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رییس قوه قضاییه را مکلف نمود تا در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده را تشکیل می‌دهد. مطابق قانون ۱ ماده اخیرالذکر، «به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. . .»

۲- صلاحیت ذاتی توسط قانون اعطا می‌شود، در حالی که صلاحیت خاص شعب دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، توسط رییس قوه قضاییه اعطا می‌گردد؛ چرا که مطابق صدر ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رییس کل دادگستری هر استان می‌تواند در خصوص اختصاص شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، به رییس قوه قضاییه پیشنهاد بدهد؛ ماده ۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) که قوه قضاییه را موظف نموده ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تعداد کافی شعب دادگاه خانواده تشکیل دهد، این استدلال را تا حدی ضعیف می‌نماید؛ زیرا در این ماده «قوه قضاییه» به عنوان یک تشکیلات (و نه «رییس قوه قضاییه» به عنوان یک شخص مکلف به تشکیل دادگاه خانواده شده است و اجرای این تکلیف منوط به پیشنهاد از سوی روسای کل دادگستری استان‌ها نیست، اما قسمت اخیر ماده ۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) که تشکیل دادگاه خانواده را در حوزه‌های قضایی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رییس قوه قضاییه موکول کرده است.

۳- با توجه به مفهوم صلاحیت ذاتی، این نوع صلاحیت بر اساس سه صفت نوع، صنف و درجه تعیین می‌شود. (مدنی، ۱۳۹۰، ۲۹۱/۱) دادگاه خانواده‌ی سابق از نظر صنف با سایر مراجع تفاوتی نداشت. چرا که دادگاه‌ها را از نظر صنف به دادگاه‌های مدنی، کیفری و اداری تقسیم نموده‌اند و دادگاه خانواده، همان دادگاه عمومی بود که رسیدگی به امور حقوقی (مدنی) و کیفری را بر عهده داشت.

دادگاه خانواده موضوع قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۱ از نظر «نوع» نیز از دادگاه‌های عمومی متفاوت نیست؛ زیرا منظور از نوع دادگاه، تقسیم دادگاه‌ها به مراجع عمومی و اختصاصی است و صلاحیت مرجع عمومی با حکم عام قانون و صلاحیت مرجع اختصاصی با حکم خاص قانون تعیین می‌شود. (مدنی، ۱۳۹۰، ۲۹۱/۱) این در حالی است که مطابق قانون مذکور صلاحیت دادگاه خانواده به تشخیص و حکم رییس قوه قضاییه اعطاء می‌شود. درجه‌ی دادگاه خانواده‌ی سابق از نظر مراحل رسیدگی، مشابه درجای دادگاه عمومی است

بدین مفهوم که دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض نسبت به آراء صادره از دادگاه‌های عمومی، تکلیف رسیدگی نسبت به آراء صادره از دادگاه خانواده را نیز بر عهده دارد؛ به همین جهت، دادگاه عمومی و دادگاه خانواده، هر دو رسیدگی مرحله‌ی نخستین را انجام می‌دهند.

۴- قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی غیرقابل عدول است و این امر ناشی از ماهیت آمره‌ی قوانین مربوط به صلاحیت است، اما قوانین مربوط، امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی را برای غیر از دادگاه‌های خانواده نیز قرار داده بود. تبصره ۲ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۱ مقرر داشته است: «در حوزه‌های قضایی بخش، دادگاه‌های عمومی بخش، قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود. همچنین مطابق ماده‌ی ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، «تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال، با رعایت مصالح و مقتضیات، از وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه است. در نقاطی که تعداد کمی شعبه‌ی دادگاه عمومی تشکیل شده، به گونه‌ای که تخصیص آنها به دعاوی خانوادگی میسر نیست، دادگاه عمومی حقوقی باید رسیدگی به دعاوی خانوادگی را انجام دهد». قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز شبیه این حکم را مقرر نموده است و در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱ در حوزه‌های قضایی بخش چنانچه دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی بخش را صالح برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی دانسته است.

برخی نظرات اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه نیز از فقد صلاحیت ذاتی بین دو دادگاه عمومی و خانواده حکایت دارد؛ چرا که اختلاف بین این دو دادگاه را از موارد صدور قرار عدم صلاحیت ندانسته است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)

همچنان که ملاحظه می‌گردد در سازمان قضایی ایران همواره به دعاوی خانوادگی در دادگاه‌های خاص رسیدگی می‌شده است. برخی حقوقدانان، در این باره گفته‌اند: با توجه به معیارهای مورد اشاره دادگاه خانواده باید مرجعی استثنایی (از گروه اختصاصی) محسوب می‌گردید، اما نظر به تبصره‌ی ۲ ذیل ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، که مراجع اختصاصی دادگستری «دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی را مورد تعریح قرار داده و اشاره‌ای به دادگاه خانواده ننموده است و با توجه به سیاق جزئی از عبارات ماده واحده‌های قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های

۱- «در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود»

۲- نظر مشورتی شماره ی ۷/۸۳۸۳ به تاریخ ۱۳۸۰/۹/۴: در مورد این که صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی مجیح است یا نه، این مورد را نمی‌توان از مصادیق عدم صلاحیت ذاتی دانسته

موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده» که دادگاه خانواده را مرجع عمومی دانسته است که صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی موضوع این قانون را دارد؛ دادگاه خانواده را باید مرجعی عمومی دانست. (شمس، ۱۳۹۴، ۶۷/۱)

ابهام قانون در تعیین نسبت صلاحیت دادگاه خانواده و دادگاه عمومی موجب شده بود برخی از حقوق دانان، محاکم خانواده را دادگاهی استثنایی به شمار آورند. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۷/۱) اما با توجه به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و مدلول ماده‌ی ۲۸ همان قانون باید گفت قانونگذار دادگاه خانواده را از مراجع عمومی دانسته است. به ویژه با توجه به ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده)، آن را شعبه‌ی از دادگاه‌های عمومی به شمار آورده است. با این وصف صدور قرار عدم صلاحیت از سوی یک شعبه دادگاه، به شایستگی شعبه‌ی دیگر همان دادگاه در یک موزه‌ی قضایی منتفی بود.

مطابق نظر دیگر، اگر موضوعی در صلاحیت دادگاه خانواده باشد، دادگاه عمومی باید قرار عدم صلاحیت صادر کند. (مهاجری، ۱۳۸۷، ۱۰۵) بر این اساس، اختلاف در صلاحیت بین شعب عمومی و خانوادگی دادگاه‌های عمومی امکان پذیر است: قاتلین به این عقیده از جمع تبصره و متن ماده‌ی ۲۷ مذکور، نتیجه گرفته اند که اگر اختلاف در یک استان، بین یک شعبه‌ی دادگاه عمومی و یک شعبه از دادگاه خانواده باشد، حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر مرکز استان است. (مهاجری، ۱۳۸۳، ۵۵/۱)

برایند این نظر، ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده بود این در حالی است که نویسندگان مذکور در مقام بیان نوع صلاحیت دادگاه خانواده معتقد بودند، ممکن است گفته شود دادگاه خانواده دادگاه خاص است، لذا صلاحیت آن دادگاه نسبت به دادگاه عمومی و به عکس، از نوع ذاتی است، اما در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از دادگاه خانواده نامی برده نشده است، لذا صلاحیت‌های آن دادگاه نسبت به دادگاه عمومی، ذاتی محسوب نمی‌شود، بلکه از نوع صلاحیت نسبی است. (مهاجری، ۱۳۸۳، ۱۵۹/۳)

در این میان برخی نیز دادگاه خانواده را از جمله دادگاه‌های اختصاصی دانسته‌اند. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۷۰) همچنین نظر بینابینی (شاه حیدری، ۱۳۸۹، ۵۶) ارائه شده بود که طبق آن، اختصاصی دانستن دادگاه

۱- «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی، هم چنین صلاحیت‌های دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت‌های ذاتی آنان است.

۲- «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود. همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و با خود را صالح بدانند پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور

ارسال خواهد شد. . .»

خانواده به دلیل نحوه نگارش صدر ماده واحده و تشکیل این دادگاه به طور غیرمستقل و وابسته به تشکیلات دادگاه‌های عمومی و تبصره‌ی ۲ ذیل ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با دشواری مواجه بوده اما با توجه به نحوه نگارش ذیل ماده واحده و اینکه در عنوان و متن ماده واحده‌ای مزبور و بند به ماده ی ۱۴ اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از این دادگاه با نام «دادگاه خانواده» یاد شده است و در همین بند، یک مقام قضایی به نام «مشاوره در ترکیب این دادگاه پیش‌بینی شده و در تبصره‌ی یک ماده واحده، شرایط خاصی برای قضات این دادگاه مکرر و در عمل سازمانی متفاوت از دیگر شعب دادگاه عمومی برای آن در نظر گرفته شده است، آوردن دادگاه خانواده در زمره‌ی دادگاه‌های عمومی دیگر منطقی به نظر نمی‌رسید.

برخی اساتید، از شعب دادگاه‌های عمومی غیر از خانواده، به عنوان «شعب عادی» یاد کرده (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۸/۱) و برخی نیز معتقد بودند این دادگاه افزون بر دارا بودن صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، دست کم دو ویژگی از مهمترین ویژگی‌های دادگاه‌های اختصاصی، یعنی رسیدگی به دعاوی خاص و برخورداری از قضات دارای شرایط و ترکیب خاص را داراست و از این جهت کاملاً شبیه دادگاه‌های اختصاصی است، لذا باید آن را «دادگاه شبه اختصاصی» دانست. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۷۱) قانون در خصوص شرایط قاضی دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی (در حوزه‌هایی که این اختصاص صورت نگرفته است. ساکت است، اما رویای قضایی بر آن است که این قضات نیز باید واجد شرایط مندرج در قانون تشکیل دادگاه خانواده باشند.^۱

موضوع دیگر آنکه، اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در برخی نظرات خود در خصوص حوزه‌های قضایی که فاقد دادگاه خانواده می‌باشند، تعیین تکلیف نموده است؛ در یکی از این نظرات چنین آمده است: «در محلی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی محل، صالح به رسیدگی به دعاوی خانوادگی به جز دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق می‌باشد.» (نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۱۱۷ به تاریخ ۱۳۷۸/۶/۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه) در نظر دیگری نیز با تکرار همین پاسخ چنین می‌گوید: «چنان چه ما در یک حوزه‌ی قضایی که هنوز قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱)

۱- طی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۰۰۹۸ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در این خصوص چنین اظهار می‌دارد: «از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی، در حوزه‌های قضایی که شعبه با شعبی از دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص نیافته باشد، با عنایت به ملاک مذکور در تبصره‌ی یک قانون مزبور، نشانی از دادگاه عمومی آن حوزه که حداقل چهار سال سابقه‌ی کار قضایی داشته باشند، صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی خانواده را که در قانون یاد شده احصاء گردیده، به استثناء دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق و سایر دعاوی و اموری که در صلاحیت دادگاه عمومی است، را دارند.

قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ اجرا نشده، طبق مادهی ۴ قانون، یک نفر دادرس با حفظ سمت از ناحیه رییس قوه قضاییه، جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی تعیین می گردد، این اقدام مانع رسیدگی سایر دادگاه ها و قضات آن حوزه به امور و دعاوی خانوادگی خواهد بود». (نظر مشورتی شماره ی ۷/۸۲۰۰ به تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۲)

اتفاق نظر قضات دادگستری تهران نیز بر آن بود که با توجه به تبصره ۲ ماده واحدهی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده)، مادام که یکی از شعب دادگاه های حوزه ی قضایی بخش، توسط رییس قوه ی قضاییه به امور خانواده اختصاص نیافته است، همه ی آن شعب، قائم مقام دادگاه خانواده هستند (معاونت آموزش دادگستری تهران، ۱۳۸۰، ۴۶)؛ همچنان که نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، نیز بالتصدی بودن دادگاه خانواده را موجب ایجاد صلاحیت برای سایر شعب ندانسته و فقط دادرسان علی البدل دادگاه خانواده را صالح به تصدی آن دادگاه در غیاب رییس می داند. (نظر مشورتی شماره ی ۷/۶۵۲۹ به تاریخ ۱۳۷۹/۸/۱۶)

تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رویای قضایی در پاسخ به این پرسش که آیا دادگاه خانواده می تواند به دعاوی غیرخانوادگی نیز رسیدگی نماید، دچار تشتت بود. اکثریت معتقدند اولاً با توجه به فلسفه ی طرح این قانون در مجلس شورای اسلامی که با هدف جدا کردن دادگاه های رسیدگی کننده به امور خانوادگی از سایر محاکم و حفظ کیان و حرمت خانواده صورت موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، صراحتاً صلاحیت دادگاه خانواده را معین نموده و آن را به سیزده بند مندرج در این قانون منحصر کرده است، دادگاه های خانواده، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری خارج از بندهای سیزده گانه را ندارند. اقلیت نیز با این استدلال که قانونگذار در صدر ماده واحدهای مذکور، سایر دادگاه های عمومی را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی مندرج در بندهای سیزده گانه ی ماده واحده منع نموده است.^۱ با قائل شدن به مفهوم مخالف برای این مقرر، اظهار داشته اند: «لیکن دادگاه های خانواده که از جمله دادگاه های عمومی است، از رسیدگی به سایر دعاوی منع نشده اند. بنابراین می توانند به سایر امور اعم از مدنی یا کیفری هم رسیدگی نمایند. (معاونت آموزش دادگستری تهران، ۱۳۸۰، ۴۳)

و در تفسیر این دو نظر می توان گفت که اکثریت قضات قائل به وجود دادگاهی تخصصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی هستند. به همین جهت دادگاه های خانواده را از رسیدگی به سایر دعاوی منع نموده اند تا با رسیدگی به دعاوی خاص خانواده در این باب صاحب تخصص شوند، اما نظر اقلیت بر دادگاه اختصاصی مبتنی است که به حرف اختصاص یافتن به دعاوی خانوادگی، رسالت خود را به انجام رسانیده است.

۱- . . پس از تخصیص این شعب، دادگاه های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاهها را نخواهند داشت. . .

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه در این خصوص آورده بود: «با توجه به قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی و این که در آن قانون صلاحیت دادگاه به امور سیزده‌گانه‌ی مندرج در آن منحصر شده است؛ اگر در حوزه‌ی قضایی، شعبه یا شعبی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص یافته باشد دادگاه مذکور باید به همان موارد سیزده‌گانه‌ی مندرج در آن قانون (و دعاوی اهدای جنین که بعداً در صلاحیت این دادگاه‌ها نهاده شد) رسیدگی نماید و اصولاً روح قانون مذکور نیز ناظر به تفکیک مراجعین و متداعیین دعاوی مربوط به خانواده از دیگر مراجعین به دادگاه‌ها می باشد. بنا براین ارجاع پرونده‌های دیگر غیر از پرونده‌های موضوع بندهای سیزده‌گانه، به آن دادگاه صحیح نیست». (نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۴)

رویه‌ی قضایی در پاسخ به سوال مشابه دیگری، مبنی بر صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به سایر دعاوی مرتبط با زوجین، غیر از موارد مذکور در ماده واحده‌ی یاد شده در پاسخ ارائه داده است. طبق نظر نخست، در هر حوزه‌ی قضایی که مطابق ماده واحده، دادگاه خانواده تشکیل شده باشد، صلاحیت دادگاه منحصر به موارد سیزده‌گانه‌ی مصرح قانونی و نیز اهدای جنین به زوجین نابارور می باشد و در غیر این موارد، دادگاه‌های فوق حق رسیدگی ندارند. پاسخ دیگر بر آن است که دادگاه خانواده، شعبه‌ای از محاکم اختصاصی منشعب از محاکم عمومی است که به موجب ماده واحده‌ی قانون مذکور، واجد نوعی صلاحیت اضافی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی شده است. بدین معنا که محاکم مزبور، افزون بر دارا بودن صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی موضوع ماده واحده، صلاحیت رسیدگی به سایر دعاوی را نیز دارند.

کمیسیون قضات با پذیرش نظر نخست معتقد بود که: (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۳، ۲۳) با توجه به مقررات ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، صلاحیت دادگاه خانواده منحصر همان چهارده مورد است و سایر دعاوی حقوقی و کیفری در رابطه با نزاع‌های خانوادگی، در صلاحیت دادگاه‌های خانواده نیست مگر این که اتخاذ تصمیم در دعاوی مطروحه، مؤثر در هر یک از موارد چهارده‌گانه‌ی مصرح در قانون باشد؛ زیرا قانون‌گذار به منظور رسیدگی دقیق و همه جانبه به دعاوی خانوادگی که اهمیت فوق‌العاده دارد نخواست

۱- توضیح این که معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی متشکل از قضات، به نقد و بررسی نتایج حاصل از مذاکرات طرح شده در نشست‌های قضایی پرداخته است. اسامی اعضای این کمیسیون‌ها که از قضات دارای تجربه و تخصص در دعاوی موضوع

کمیسیون هستند، در ابتدای کتب منتشر شده توسط این معاونت تحت عنوان مجموعه نشست‌های قضایی، ذکر شده است

است وقت دادرسان این گونه دادگاه ها را در رسیدگی به سایر اختلافات احتمالی تضییع کند. این دیدگاه مورد پذیرش اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه نیز قرار گرفته است.^۱

آن چه بیان شد، استدلال های قضات در خصوص موضوع صلاحیت دادگاه خانواده بر رسیدگی به سایر دعاوی حقوقی بود. با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز بسیاری از این استدلال ها جای طرح دارد اما همچنان که بیان شد، با توجه به مفاد ماده ۱ این قانون که به تشکیل دادگاه خانواده به عنوان دادگاهی مستقل از دادگاه عمومی حکم داده و قوه قضائیه را موظف به تشکیل شعبه‌ی دادگاه خانواده نموده است، می توان گفت درحال حاضر دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی غیر از موارد هجده گانه‌ی احصاء شده در ماده ۴ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) را ندارد.

همچنین تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) در قوانین موجود، برای رسیدگی دادگاه خانواده به دعاوی کیفری مرتبط با موارد داخل در صلاحیت خود منعی پیش بینی نشده بود، اما رویه‌ی محاکم خانواده بر عدم پذیرش دعاوی کیفری مرتبط با خانواده بود. برخی از دادگاه ها به ضرورت تفکیک مرحله‌ی دادرسی از مرحله‌ی دادگاهی استناد کرده و دادگاه خانواده را دادگاهی حقوقی به شمار آورده بودند. در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ به این که دادگاه خانواده یک دادگاه حقوقی است و لذا صلاحیت رسیدگی به دعاوی کیفری را ندارد، تصریح نشده بود، اما در عمل ابلاغ قضات دادگاه های خانواده با عبارت «دادگاه حقوقی خانواده» صادر می شود. نحوه‌ی شماره گذاری دادگاه ها نیز موید این نظر است؛ زیرا دادگاه های حقوقی و خانواده در هر حوزه‌ی قضایی از شماره‌ی یکصد و یک شروع می شود و دادگاه های کیفری با شماره های هزار به بعد نامگذاری می شود.

به هر حال می توان گفت تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، دادگاه خانواده مرجعی اختصاصی محسوب نمی شود؛ زیرا مطابق ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه، محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری، «محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی ندارد، غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است. مثل محاکم تجارت و نظامی و غیرها» در حالی که صدر ماده

۲- نظر مشورتی شماره ی ۷/۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۴: ارجاع پرونده های دیگر غیر از پرونده های موضوع بندهای سیزده گانه به دادگاه

خانواده، صحیح نیست. ...»

۱- دادنامه‌ی شماره ی ۵۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ صادره از شعبه ی سی ام دادگاه تجدیدنظر استان تهران: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای «م» نسبت به دادنامه شماره ی ۵۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۰ صادره از شعبه ی ۲۶۲ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن زوج در رابطه با ترک اتفاق محکوم شده است، با توجه به احیای دادرسار تقیم دادگاه ها به حقوقی و کیفری، اتمام شعبه ی ۲۴۲ به محکومیت زوج و جاهت قانونی ندارد؛ زیرا دادگاه های حقوقی، مجوز رسیدگی به شکایت کیفری را ندارند و دادگاه کیفری نیز باید پس از طی مرحله ی دادرسار و صدور کیفرخواست، مبادرت به محاکمه و صدور رأی نماید.

واحدی اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده)، صرفاً سایر محاکم را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی منع نموده بود، اما تصریح بر ممنوعیت دادگاه خانواده در رسیدگی به سایر دعاوی نداشت. شاید عدم اشاره‌ی قانونگذار به دادگاه خانواده به عنوان یک مرجع اختصاصی، ناشی از آن بود که تشکیل محاکم اختصاصی به ویژه در بعد کیفری، حوزه‌ای است که قانون‌گذاران کشورهای مختلف در ورود به آن احتیاط کرده‌اند، به گونه‌ای که قوانین اساسی برخی کشورها، تشکیل محاکم اختصاصی را به طور کلی یا به غیر از موارد مصرح در قانون اساسی منع نموده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به محاکم اختصاصی تصریح نموده است و از این جمله، دادگاه‌های نظامی موضوع اصل یکصد و هفتاد و دوم است. این در حالی است که قانونگذار ایران در خصوص دعاوی خانوادگی، صرفاً به اختصاص دادگاهی برای رسیدگی به این دعاوی همت گمارده بود، بدون توجه به این که دادگاه اختصاصی، باید تخصصی هم باشد. (اسدی، ۱۳۸۶، ۷۹) ذکر عنوان «دادگاه خانواده» در ماده‌ی ۱ قانون حمایت خانواده، می‌تواند موید اختصاصی بودن این دادگاه‌ها باشد؛ زیرا با تفکیک دادگاه خانواده از دادگاه عمومی، نشان داد که هدف قانونگذار فراتر از تقسیم کار بین دادگاه‌های عمومی است.

۲- رفع اختلاف بین دادگاه عمومی و دادگاه خانواده در امر صلاحیت

اصل بر آن است که صلاحیت دادگاه‌ها باید در قانون مصرح شود، اما وقوع اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌ها، امری بدیهی است. بنابراین یکی از موضوعات در آیین دادرسی مدنی، حل اختلاف بین دادگاه‌ها در امر صلاحیت، به ویژه صلاحیت ذاتی است که مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آن پرداخته است. نظر بر این که قواعد مربوط به رفع اختلاف دادگاه‌ها در امر صلاحیت، عام بوده و شامل همه‌ی دادگاه‌ها می‌شود، طرح این بحث از آن جهت قابل بررسی است که، در خصوص ذاتی بودن یا غیر ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده اختلاف نظر بود و قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) تا حدی این اختلافات را سامان خواهد داد. با این وصف پرداختن به اختلافات موجود بین قضات و حقوق دانان در امر رفع اختلاف بین دادگاه عمومی و خانواده که ناشی از اختلاف در نوع صلاحیت این دو دادگاه نسبت به هم است، به تشخیص ذهن کمک می‌کند. توجه به این نکته لازم است که موضوع رفع اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی و خانواده، افزون بر بحث صلاحیت ذاتی، در صلاحیت محلی در دادگاه نیز مطرح است.

۲- «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود...».

مطابق ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. این امر بدان معنا نیست که دادگاه در تشخیص صلاحیت خود صرفاً اختیار دارد، بلکه تشخیص صلاحیت به ویژه صلاحیت ذاتی، تکلیف دادگاه نیز محسوب می‌شود.

مطابق ماده‌ی ۲۷ قانون پیش گفته،^۲ چنانچه دادگاه رسیدگی کننده، خود را صالح به رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید و دادگاه مرجع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند.

دیوان عالی کشور، در سه صورت مرجع حل اختلاف دادگاه‌ها در موضوع صلاحیت است: نخست، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان (تبصره‌ی ماده‌ی ۲۷ همین قانون)؛

دوم، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب (ماده‌ی ۲۸ همین قانون)؛^۳ سوم، نفی صلاحیت مراجع قضایی به صلاحیت مرجع غیرقضایی (همان ماده).

چنانچه صلاحیت دادگاه خانواده را نسبت به دادگاه عمومی از نوع ذاتی بدانیم، رسیدگی به اختلاف این دو در صلاحیت، باید به دیوان عالی کشور ارجاع شود و در غیر این صورت، اختلاف در صلاحیت بین این دو منتفی است؛ مگر این که دادگاه عمومی در حوزه قضایی از یک استان، صرف نظر از آن که به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته باشند یا خیر، با یکدیگر به اختلاف برخیزند؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های هم عرض حوزه قضایی استانی، توسط دادگاه تجدیدنظر آن استان رفع می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی خانواده و دادگاه عمومی، اعم از حقوقی و کیفری ساکت است. این سکوت در خصوص اختلاف در

۱- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

۲- در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود. تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

۳- «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. . .».

صلاحیت در دادگاه عمومی حقوقی و عمومی کیفری نیز جای بحث دارد و یکی از ابهامات عملی است که نیاز به پاسخ دارد. این ابهام ناشی از آن است که اختصاص شعبی از یک نوع دادگاه برای رسیدگی به دعاوی خاص توسط رئیس قوه قضاییه که پایهی آن در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب گذارده شد، نهاد جدیدی است که در پیشینهی آیین دادرسی ایران شناخته نشده است؛ زیرا صلاحیت باید توسط قانون به دادگاه اعطاء شود. حفظ عنوان «عمومی» برای شعب دادگاههای عمومی پس از اختصاص آنها برای رسیدگی به دعاوی خاص، مشکل دیگری است که در این بحث باید به آن توجه شود.

شارحین آیین دادرسی مدنی به این موضوع وارد نشده‌اند و در باب صلاحیت، صرفاً به توضیح قواعد اصلی رفع اختلاف در صلاحیت مندرج در مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی اکتفاء کرده‌اند. معه‌ذا رویه‌ی قضایی در حل مشکل، بر عدم ارجاع دعاوی خانوادگی به دادگاههای عمومی غیر از خانواده، استوار است و اگر چه این دادگاه است که باید صلاحیت خود را تشخیص دهد، اما معاونان ارجاع، در عمل از پذیرش دعاوی خانوادگی برای ارجاع به دادگاههای عمومی که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص نیافته‌اند، خودداری می‌نمایند و بدین وسیله زمینه‌ی ایجاد اختلاف در صلاحیت را از بین می‌برند، اما به هر حال تکلیف دادگاه عمومی در مقابل ارجاع دعاوی خانوادگی باید روشن شود.

حقوق دانان کمتر وارد این مقوله شده و برخی به طور مختصر به آن پرداخته‌اند. از جمله طبق یک نظر، قانون‌گذار دادگاه خانواده را از مراجع عمومی حقوقی دانسته است و نتیجه گرفته‌اند که چنانچه دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده در سایر شعب دادگاه عمومی اقامه شود، این دادگاه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و پرونده از طریق رئیس حوزه قضایی، به شعبه‌ی اختصاص یافته به دعاوی خانوادگی ارجاع شود. این نظر، با پذیرش جایگاه صدور قرار امتناع از رسیدگی، آورده است که صدور قرار عدم صلاحیت شعبه دادگاه (عمومی) نسبت به شعبه‌ی دیگر همان دادگاه، در حوزه‌ی قضایی منتفی است. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۸/۱) این نظر، استنادی برای صدور قرار امتناع از رسیدگی ذکر نکرده است، اما با توجه به اینکه جایگاه صدور چنین قراری، ماده‌ی ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)^۱ است که مبنای آن، وجود سابقه‌ی دعوا یا قرابت بین قاضی و یکی از طرفین دعوا است، باید گفت صدور قرار امتناع از رسیدگی در این جا فاقد وجهت قانونی است.

۱- «ادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند: الف) قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد؛ ب) دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد؛ ج) دادرس با همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد؛ د) دادرس سابقاً در موضوع دعوا اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس با گواه اظهارنظر کرده باشد؛ ه) بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح شده باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد؛ و) دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطرح باشد».

در پاسخ به این که دادگاه عمومی تصمیم خود را در چه قالبی باید اتخاذ کند، نگاهی به انواع تصمیم های غیرماهوی ضروری است. قرارهایی که دادرس در امور مدنی با تمسک به آنها می تواند پرونده را در شعبه خود مختومه نماید، عبارتند از:

– قرار رد دعوا موضوع بند «ب» ماده ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)^۱

– قرار ابطال دادخواست موضوع ماده ی ۹۵^۲ و بند «الف» ماده ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی

– قرار سقوط دعوا موضوع بند «ج» ماده ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۴

– قرار عدم استماع دعوا موضوع ماده ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه ها عمومی و انقلاب در امور مدنی در امور مدنی^۵

جهات مشخص شده برای صدور قرارهای رد دعوا، ابطال دادخواست و سقوط دعوا، محصور می باشد و تنها قراری که جهات صدور آن قابل توسعه است، قرار عدم استماع دعوا است که شامل اقامه ی دعوا بر خلاف قانون است. بدین ترتیب هر جا خواهان دعوای خود را برابر قانون اقامه نکرده باشد، دادگاه با قرار عدم استماع دعوا، خود را از رسیدگی به آن فارغ می کند. در موضوع بحث ما نیز خواهان که به رغم تشکیل دادگاه خانواده، از دادگاه عمومی رسیدگی به دعوای خانوادگی را خواستار شده است، بر خلاف صدر ماده واحده ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۱ عمل نموده است.

رویه ی قضایی در این خصوص دچار تشتت است. اداره ی حقوقی قوه قضاییه طی یک نظر، اختلاف بین دو دادگاه عمومی و خانواده را از جهات صدور قرار عدم صلاحیت دانسته است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)^۶

۱- «خواهان می تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید».

۲- «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند دادخواست ابطال خواهد شده».

۳- «خواهان می تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می نماید».

۴- «استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به طور کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد».

۵- «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوای رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاصی ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد».

۶- نظر مشورتی شماره ی ۷/۴۲۸۶ به تاریخ ۱۳۸۷/۴: «پس از اجرای قانون تشکیل دادگاه های خانواده، سایر شعب دادگاه های عمومی در صورتی که پرونده های مربوط به دعوای خانواده به آنان ارجاع شده باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده ها را به دادگاه خانواده ارسال می دارند. .»

اما در این خصوص که قرار عدم صلاحیت صادره از نوع ذاتی است یا خیر، با رد صلاحیت ذاتی پاسخ را مسکوت گذارده است.^۱ در غالب نظرهای این مرجع مشورتی قضات، به عدم امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی در دادگاه عمومی و تکلیف دادگاه عمومی به ارسال پرونده برای ارجاع به دادگاه خانواده اشاره کرده؛ اما نوع تصمیم اتخاذی توسط دادگاه عمومی را مسکوت گذارده است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)

قضات نیز راه حل هایی را ارائه داده اند. عده ای به صدور قرار عدم استماع دعوی متوسل شده اند و استناد آنها به ماده ی ۲ قانون است که دادگاه را از رسیدگی به دعاوی که برابر قانون درخواست نشده باشد منع کرده است. همچنان که بیان شد، این راه حل از آن جهت است که قرار عدم استماع دعوی، تنها قرار ی است که در قانون آیین دادرسی مدنی جهات صدور آن محدود نگردیده است. مناسب می باشد.

طرح این سوال در نشست های قضایی در پاسخ را به دنبال داشته است (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۳، ۴۰) البته اصل سوال به صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی کیفری مثل ترک انفاق و فریب در ازدواج برمی گردد که در پاسخ به این موضوع نیز پرداخته شده است. طبق یک نظر، چون مطابق ماده واحده ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، دادگاه خانواده از جمله شعب دادگاه عمومی محسوب می شود و بین دو دادگاه که در یک حوزه ی قضایی قرار دارند، اختلاف در صلاحیت محقق نمی شود، لذا شعبه ای که مقام ارجاع پرونده را نزد او احاله نموده، مکلف به رسیدگی است و اختلاف در صلاحیت قابل حدوث نیست.

نظر دوم بر امکان اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های عمومی و خانواده استوار است و استدلال می کند که صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه های عمومی، از نوع صلاحیت نسبی است. بنابراین در صورت اختلاف در صلاحیت، دادگاه تجدیدنظر باید رفع اختلاف نماید و چون در ماده واحده ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، رسیدگی به دعاوی مذکور به دادگاه های خانواده واگذار شده، نه دعاوی و جرایم عمومی. لذا دادگاه های خانواده صرفاً به دعاوی مدنی خانواده رسیدگی می نمایند و رسیدگی به جرایم دیگر، مربوط به دادگاه های عمومی است. به هر حال این ایراد به قانونگذار آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی وارد است که به رغم پذیرفته شدن امکان اختصاص شعب یک دادگاه برای دعاوی خاص توسط رئیس قوه قضائیه در قوانین پیشین، به موضوع های مرتبط با این دادگاه ها توجه ننموده است و در تدوین قانون جدید، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را نصب العین خود قرار داده است. نگاهی به آیین نامه ی اجرای قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز می تواند این استنباط را تقویت کند؛ زیرا

۱- نظر مشورتی شماره ی ۷/۸۳۸۳ به تاریخ ۱۳۹۰/۹/۴: «در مورد این که صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی صحیح است یا نه... این مورد را

نمی توان از مصادیق عدم صلاحیت ذاتی دانست».

مطابق بند «ب» ماده ۴ آیین نامه‌ای اصلاحی،^۱ رسیدگی به دعاوی خانواده در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. همچنین ماده ۵ این آیین نامه^۲ موارد ضرورت مقید در ماده ۴ را شامل دعاوی جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی دانسته است.

شایان توجه است که طرح این مباحث بین قضات مربوط به پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) است و می‌توان گفت که با تصویب این قانون، مباحث پیش گفته موضوعیت ندارد؛ در توضیح این نظر باید گفت اگر چه قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز به ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه‌های عمومی تصریح ننموده است، اما با ذکر «شعبه‌ی دادگاه خانواده» در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)^۳ منطبق است؛ زیرا در ماده ۱ یک دادگاه خانواده تاسیس شده است که در مقابل دادگاه عمومی و انقلاب قرار می‌گیرد. با این وصف با لازم الاجرا شدن قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) اختلاف بین دادگاه خانواده و دادگاه عمومی باید مطابق مواد ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب رفع اختلاف شود. البته اصلاح ماده ۲۸ قانون پیش گفته، در جهت افزودن دادگاه خانواده در کنار دادگاه‌های واجد صلاحیت ذاتی (عمومی، نظامی و انقلاب) ضروری است.

نتیجه‌گیری:

در برخی دعاوی، صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده با مراجع دیگر اعم از قضاوتی و غیرقضاوتی در تداخل قرار می‌گیرد. در مواردی از این تداخل، جمع صلاحیت دادگاه خانواده با مرجع دیگر و رسیدگی هم‌زمان در هر دو مرجع امکان‌پذیر نیست؛ لذا درباره‌ی مرجع صالح رسیدگی قانون تعیین تکلیف می‌کند. علت تداخل در این موارد اقتضای رسیدگی در هر دو مرجع و ترجیح یکی بر دیگری با اعتبار معتبر است. در همین رابطه، با وجود ایجاد صلاحیت ذاتی برای دادگاه خانواده، قانون‌گذار در قانون شوراها مصوب ۱۳۹۴ در یک ترجیح بلامرجع رسیدگی به برخی دعاوی حقوقی - مالی میان زوجین تا سقف معینی را در صلاحیت ذاتی شوراها تعیین کرد.

۱- «به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رییس قوه قضاییه، شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادرسی در حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابد از قیل: الف) دادرسی و دادگاه‌های عمومی جزایی؛ ب) دادگاه‌های عمومی حقوقی شامل دعاوی تجاری امور حسی؛ دعاوی ثبتی، مالکیت‌های معنوی و صنعتی؛ اعتراض به تصمیمات مراجع غیر دادگستری؛ دعاوی خانواده...»

۲- «موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از: الف) ادعای حقوق ناشی از جرم؛ ب) دعاوی جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی؛ ج) محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد...»

۳- «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده است.»

در برخی دیگر از موارد تداخل، هر دو مرجع صالح به رسیدگی اند و جمع این تداخل امکان پذیر است، اما با طرح دعوی در یک مرجع، نمی توان هم زمان همان دعوی را در مرجع دیگر طرح کرد. در مواردی نیز صلاحیت دادگاه خانواده با مرجع دیگر جمع می شود و امکان رسیدگی هم زمان در هر دو مرجع وجود دارد و اجتماع صلاحیت ها رخ می دهد. در این موارد، صلاحیت نهادهایی مانند مراکز مشاوره ی خانواده و داوری با هدف ایجاد صلح و سازش با نهاد مؤسسات میانجیگری و شوراهای حل اختلاف در دعاوی حقوقی و کیفری خانوادگی تداخل کرده و نوعی موازی کاری به وجود آمده است.

فهرست منابع و مآخذ

- اسدی، لیلاداد، (۱۳۸۶)، «سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاری خانوادگی و راهبردهای آن»، در فصلنامه‌ی تخصصی فقه و حقوق خانواده، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خواهران، شماره ۴۷.
- صدرزاده افشار، سید محسن، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ نهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی.
- شاه‌حیدری پور، محمدعلی، (۱۳۸۹)، ملاحظت در آیین دادرسی مدنی پایان نامه‌ی دکتری حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۴)، آیین دادرسی، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ سی و چهارم، تهران، انتشارات دراک.
- مدنی، جلال الدین، (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات پایدار.
- معاونت آموزش دادگستری استان تهران، (۱۳۸۰)، مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد دوم، تهران، نشر داد یار.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۳)، «مجموعه نشست‌های قضایی - مسایل آیین دادرسی مدنی (۳)»، جلد چهاردهم، چاپ نخست، قم، نشر قضا.
- مهاجری، علی، (۱۳۸۷)، آیین مهارت مدنی در محاکم ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فکرسازان.
- مهاجری، علی، (۱۳۸۳)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فکرسازان.
- میرزایی، علیرضا، (۱۳۸۹)، محشی مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، جلد نخست، چاپ نخست، تهران، انتشارات بهنامی.